

اشاره چند سالی است که تنش‌های میان چین و آمریکا در حال گسترده شدن است؛ این تنش‌ها در دوره «باراک اوباما»(رئیس‌جمهور سابق آمریکا) بالا گرفت، اما کنترل شد.
پاروی کار آمدن «دونالد ترامپ» که از همان دوره تبلیغات انتخباتی، شمشیرش را علیه چین، از رو بسته بود، اوضاع بسیار پیچیده شد. ابتدا جنگ اقتصادی این دو کشور، که با تعرفه‌گذاری‌های آمریکا بر کالاهای چینی شروع شده بود، ایجاد تازه‌ای یافت و کم‌کم از حوزه اقتصاد فراتر رفت و به ناوکنی‌های آمریکا در آب‌های چین کشیده شد و اکنون نیز یک جنگ دیپلماتیک سسنگین میان دو طرف در جریان است.
در مقاله پیش‌رو نیم‌نگاهی به‌ریشه‌های این مشکل انداختیم و با بیان گسترده‌ی آن و در لابه‌لای فهرست تنش‌ها، کم‌وبیش علل آن را نیز واکاویدیم. نهایتاً نیز در حد وسع، به آنچه پیش خواهد آمد نیز اشاراتی کردیم.

سرویس خارجی

از زمان روی کار آمدن «باراک اوباما» به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، اختلافات چین و آمریکا در مسائل مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی شدت گرفت. اعلان مقامات وقت پنتاگون مبنی بر فروش تسلیحات پیشرفته نظامی به تایوان موجب خشم و نگرانی مقامات پکن شد و وزارت امور خارجه چین در پی فاش شدن این تصمیم ضمن محکوم کردن این اقدام، آن را مصداق بارز مداخله آمریکا در امور داخلی این کشور دانسته و با ارسال پیامی به سفارت آمریکا در پکن، این اقدام کاخ سفید را موجب تیره شدن و حتی کاهش و قطع روابط میان دو کشور عنوان کرده است. ظاهراً وزارت دفاع آمریکا در معامله‌ی تسلیحاتی با تایوان، تصمیم به فروش ۱۱۴ فروند موشک پاتریوت به ارزش ۲/۸ میلیارد دلار و ۶۰ فروند هلی کوپتر بلک هاک به ارزش ۳/۱ میلیارد و مقادیری تجهیزات مخابراتی برای هواپیماهای جت اف ۱۶ گرفته است که ارزش این معامله حدود ۶/۴ میلیارد برآورد می‌شد که این مسئله بنابه دالایلی موجب خشم و انزجار بی‌سابقه دولت و ملت چین شد.

تحلیل‌گران سیاسی بر این عقیده بودند که افزایش تمایلات ضدآمریکایی در چین، برای مقامات واشنگتن نیز غافل‌گیرکننده بوده و آنها نیز انتظار نداشتند که فروش تسلیحات نظامی به تایوان و درخواست اوباما برای رعایت حقوق بشر در تبت، تا این اندازه واکنش منفی مقامات پکن

رویارویی آمریکا و چین با جنگ تعرفه‌ها آغاز شده است. اما این بحران به زودی ابعاد فراوانی یافت و به میدان‌های دیپلماتیک، اطلاعاتی – امنیتی و… هم کشیده شد. حالا این رویارویی چنان گسترده شده است که علی‌رغم حجم مبادلات بالای تجاری طرفین، بسیاری از کارشناسان حرف از آغاز «جنگ سرد» میان دو کشور می‌زنند.

را در پی داشته باشد. به اعتقاد آنان، واکنش دولت و مردم چین به اقدامات تحریک‌آمیز آمریکا، هیچ‌گاه این قدر تند نبود، در حالی که یک دهه پیش از آن، در برخی موارد، آمریکا اقدامات آشکاری علیه چین انجام داده بود، مثلاً، سفارت چین در کشور یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹ توسط آمریکا بمباران شد و در سال ۲۰۰۱، چینی‌ها موفق به شناسایی هواپیمای جاسوسی آمریکا بر فراز یکی از جزایر چین شدند، اما در عین حال روابط دو کشور تا روی کار آمدن اوباما رو به پیشرفت بود.

اینکه چرا چنین شد، دلایل مختلفی دارد، آمریکا تقریباً از دوران بوش پسر نگران چین بود، اما درگیری گسترده آمریکا در آن سال‌ها و وارد شدن به دو جنگ بزرگ در غرب آسیا مانع تمرکز بر چین بود. اما از زمان اوباما این فرصت ایجاد شد تا تمرکز بیشتری بر چین شود. آمریکا نگران بود که بزرگ شدن اقتصاد چین که با سرعت بسیار بالایی در جریان بود و به ویژه تبدیل شدن این قدرت اقتصادی به قدرت نظامی غیرقابل کنترل منافع آمریکا در شرق آسیا به خصوص و دیگر نقاط جهان به طور کلی را به خطر بیندازد، از این رو مواضع آمریکا در قبال چین تغییرات اساسی کرد و آمریکا برای کنترل چین رویکردی مقابله‌جویانه را پی گرفت و حاضر نشد کیک قدرت را با این رقیب جدی‌اش تقسیم کند (آن‌طور که کسانی چون «هنری کسینجر» پیشنهاد می‌دادند).

اما با روی کار آمدن «دونالد ترامپ»، اوضاع نه تنها بهتر نشد، بلکه بسیار بدتر هم شد. ترامپ سال ۲۰۱۶ به کاخ سفید آمد. گزارشی استراتژی امنیت ملی آمریکا، که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد، به روشنی استراتژی امنیتی

کشته شدن جرج فلوید به دست پلیس شهر مینیاپولیس، واکنشی خشمگینانه را از جانب تمام اقشار جامعه آمریکا جرقه زده است. یک نظرسنجی نشان می‌دهد که ۵۵ درصد آمریکایی‌ها معتقدند که خشونت پلیس در مقابل معوم مردم، یک مشکل عمده است و ۵۸ درصد نیز اعتقاد دارند که نژادپرستی از بزرگ‌ترین مشکلات این روزهای(آمریکا) است. نظرسنجی دیگری نشان می‌دهد دوسوم آمریکایی‌ها معتقدند کشورشان در مسیرآشتباهی حرکت می‌کند.

بحران طولانی مشروعیت نخبگان سیاسی، همراه با افزایش سطح نارضایتی عمومی ویاسخ‌های سرکوب گرانه دولت، آمریکا را به این نقطه رسانده است. به نظر می‌رسد قتل جرج فلوید جرقه‌ای است که آتش (خشم مردم) را شعله‌ور کرده. این اعتراضات با عصبانیت از کشته‌شدگان اخیر اقلیت‌ها با رفتار وحشیانه پلیس، آغاز و به‌دلیل تاثیرات نامتناسب بیماری همه‌گیر کرونا بر آمریکایی‌های آفریقاتبار، تشدید شده است.

همزمان با این اتفاقات از چهره جهانی آمریکا به عنوان رهبر جهان بیش از پیش کاسته شده، چراکه آمریکا به جهت حفظ موقعیت‌های خود در مواجهه با رقابت‌های بزرگ‌تر، نگرش‌های سسختگیرانه و رو به افزایشی نسبت به هم‌پیمانان، رقبا و مؤسسات بین‌المللی اتخاذ نمود.این یک تغییر طولانی مدت بود که رویکرد «اول آمریکا»ی دونالد ترامپ مرتبا شدت یافته تا حدی که این نگرش(نژادپرستانه) وی، قبلا به این اندازه دیده نمی‌شد.
اتحادیه اروپا با زبانی که معمولا با آن در مورد کشورهای‌های غیردموکراتیک صحبت می‌کند اما از قتل جورج فلوید و واکنش پلیس، شدیدا ابراز نگرانی کرده و امیدوار بود همه مسایل مرتبط با اعتراضات در آمریکا سریع و با احترام کامل به حکم قانون و حقوق بشر حل و فصل شود.
با نگاهی وسیع‌تر، دولت آمریکا در کشور خود

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir



رویارویی آمریکا و چین

گسترده‌گی و چرایی

متهم می‌کردند.

همه این‌ها در حالی است که در این دو سال طرفین از نظر نظامی هم یکدیگر را تهدید می‌کردند و می‌کنند، یک نمونه از آن را می‌توان در ناوکنی‌های طرفین در آب‌های بین‌المللی جست و جو کرد. البته جنگ دیپلماتیک بین



آمریکا و چین را نیز نباید از قلم انداخت، این دو با ایجاد محدودیت برای دیپلمات‌های یکدیگر، کارزار دیپلماتیک را نیز داغ نگه داشته‌اند و البته کار به جایی رسیده که وزیر امور خارجه آمریکا خواستار آن شده، واشنگتن و هم‌پیمانانش از راه‌های خلاقانه‌تر و جسورانه‌تر برای تحت فشار قرار دادن حزب کمونیست چین جهت تغییر مسیرش استفاده کنند و این کار را «ماموریت زمان ما» خوانده است. آمریکا هفته پیش در جریان همین رویارویی‌ها – به تعبیر پایگاه خبری «هیل» جنگ سرد را در شهر ترامپ است- دستور داد تا چین کنسولگری خود در شیر «هیوستون» واقع در ایالت تگزاس را تعطیل کند. چین نیز در واکنش به این اقدام آمریکا، از این کشور خواسته کنسولگری خود در شهر «چنگدو» واقع در جنوب غرب چین را ببندد و تمام فعالیت‌ها و عملیات‌های خود را در این کنسولگری تعطیل کند.

اما این‌ها تمام ماجرا نیست، خبرهایی نیز از جنگ اطلاعاتی این دو کشور می‌آید. «کریستوفر ری»،

کلیدی(ضدنژادپرستانه) دیوان عالی ایجاد کرد، مانند کار پراون در مقابل هیئت آموزش و پرورش که به جدایی نژادی مصوب دولت در مدارس پایان داد. این

سقوط آزاد مشروعیت آمریکا در داخل و خارج

نویسنده: **ایندریج بارمر**

مترجم: **محمد کفاش، دانشجوی دکترا**



صفحه ۸

پنج‌شنبه ۹ مرداد ۱۳۹۹

۹ دی‌التهج ۱۴۴۱ – شماره ۲۲۵۲۶

است. تصمیم ترامپ نیز ضربه ویرانگری بر آینده‌هنگ‌کنگ و همچنین روابط اقتصادی و سیاسی آمریکا – چین وارد می‌کند. کاهش روزافزون در روابط دوجانبه اکنون به جایی رسیده که از زمان قتل‌عام میدان تیانانمن در ۴ ژوئن ۱۹۸۹ بی‌سابقه بوده است و هیچ دلیلی وجود ندارد که شرایط در آینده نزدیک بهبود یابد.

سرخنان «هایک پمپئو»، وزیر امور خارجه آمریکا در کتابخانه «یکسون» آخرین میخ بر این تابوت بود تا کسی هیچ آمیدی به بهبود روابط دو کشور نداشته باشد. او چین را غول فرانکشتاین خواند، در سخنانی بسیار تند مدعی شد: «حقیقت این است که سیاست‌های ما و همچنین سیاست‌های دیگر کشورهای آزاد باعث احیاء اقتصاد در حال شکست چین شده و حالا پکن دست‌های بین‌المللی را داشتند سسل در دهانش می‌گذاشتند را گاز گرفت.» سخنانی که طرف چینی را واداشت تا پمپئو را به مورچه‌ای تشبیه کند که در حرکتش می‌خواهد درخت را تکان دهد.او چندی پیش نیز در کنفرانس مجازی دموکراسی کپنهاگ ۲۰۲۰ تأکید کرده بود: «میدوارم حزب کمونیست در ک کند که اگر می‌خواهد پیشرفت کند و به تقویت ملت‌اش ادامه دهد باید این کار را بر مبنای یک قاعده مشخص غربی، انجام دهد!»

به نظر نمی‌رسد رویارویی آمریکا و چین به یک جنگ نظامی تمام عیار مبدل شود، اما به نظر هم نمی‌رسد اوضاع دو کشور حداقل در کوتاه مدت هیچ بهبودی پیدا کند. مواضع چین در مقابله با اقدامات آمریکا، بیانگر آن است که رشد قدرت اقتصادی و نظامی چین به دولت‌مردان و مردم این کشور قدرت انتخاب بیشتری نسبت به گذشته داده است، ضمن اینکه با توجه به فضای حاکم در روابط بین کشورها که رقابت برای کسب منافع بیشتر است، افزایش قدرت چین در آینده و تلاش برای یافتن فضای حیاتی، قدرت مانور آمریکا در مناسبات جهانی را کاهش خواهد داد و این امر تشدید رقابت بین این دو قدرت راگزیز ناپذیر می‌کند.

پیش‌بینی بدبینانه بسیاری از کارشناسان این است که این تنش کوتاه مدت و مقطعی نیست و می‌توان پیش‌بینی کرد که این مسئله، در آینده ابعاد گسترده‌تری نیز به خود بگیرد و ویژه آن‌که بودجه نظامی چین افزایش قابل توجهی یافته و در همین راستا، این کشور تلاش زیادی را در جهت مدرنیزه کردن ارتش خود انجام می‌دهد. با این حال به راحتی می‌توان پیش‌بینی کرد که چین، استقرار نیروهای نظامی خود را در مرزهای با تایوان افزایش دهد و با تقویت نیروهای دریایی و هوایی و موشکی خود، آمریکا و نیروهای آمریکایی را در منطقه آسیای شرقی با اقدامات تلافی‌جویانه مواجه سازد.

برخی کارشناسان باور داشتند، هر دو کشور پیوندهای عمیق اقتصادی و… دارند، از این رو پیش‌بینی یک «جنگ سرد» بین آمریکا و چین، آن‌طور که بین آمریکا و شوروی وجود داشت، چندان محتمل نیست، چرا که امروز دیگر «دیوار آهنین» به معنای آن روزش وجود ندارد. اما یک چیز را نباید از نظر دور داشت، و آن این‌که جهت رویارویی طرفین، تشدید تنش‌ها را نشان می‌دهد و آینده روشنی را برای روابط واشنگتن-پکن نشان نمی‌دهد. نسبت به این

کار این رویارویی به جایی رسیده که آمریکا و چین اکنون در لبه پرتنگاهی هستند که اگر در آن سقوط کنند، این دو «رقیب» تبدیل به دو «دشمن» خواهند شد، شاید جنگ نظامی بین این دو نامحتمل نماید، اما احتمال شکل‌گیری جنگ سرد بیش از هر زمان دیگری، وجود دارد.

تحلیل باید گفت که دیگر نمی‌توان چندان مطمئن بود، گرچه واقع‌بینانه می‌نماید.

فرجام بحث

در پاسبان باید گفت، آن‌چه آمریکا را به اقدام علیه چین وامی‌دارد، قدرت و پیشروی‌های سریع چین در میدان اقتصاد است، البته خود این به تنهایی این وحشت را ناساخته است، بلکه پیش‌بینی تبدیل شدن این سیطره اقتصادی به سیطره نظامی و سیاسی است که عامل وحشت است، گرچه چین بارها تأکید کرده است که قصد این را ندارد که جای آمریکا را بگیرد، اما گویا سیاستمداران آمریکایی چندان باوری به این حرف‌ها ندارند و همچنان از سست شدن جایگاه خود در شرق آسیا و تبع آن در کل جهان وحشت دارند، و تا وقتی این تقوت هست، این تنش‌ها هم باقی خواهد ماند، اما آن‌چه طاقت می‌کند حضور با عدم حضور حکمرانانی چون ترامپ و حزب کمونیست چین است که می‌توانند، تنش‌ها را تبدیل به فاجعه کنند یا کنترل کنند.

از احساس نگرانی روبه افزایش رای دهندگان سفید، عمدتاً جمهوری خواه پیرامون اکثریت در حال ظهور غیر سفید پوست در جمعیت این کشور، که توسط جمعیت شناسان حدود سال ۲۰۲۴ پیش‌بینی می‌شد، استفاده برد.

در سیاست خارجی، ترامپ شدیداً با چالش مواجه و تضعیف شد و شروع به تهدید یا خروج از نهادهای کلیدی مبتنی بر قوانین بین‌المللی، نمود. آمریکا در زمان ترامپ از همکاری‌های چند جانبه و «قدرت نرم» عقب‌نشینی کرده و رویکرد زورمدارانه و سودطلبانه‌ای را در قبال سیاست خارجی اتخاذ کرد که عمیقاً متأثر از ناسیونالیسم «اول آمریکا» است. انجام این کار باعث عقب‌نشینی آمریکا از موقعیت خود به عنوان یک رهبر جهان شد.

در مورد دستگاه مدیریتی ترامپ، یک تصویر جهانی مبنی بر اعتقاد به برتری نژادسفید و غربی در داخل و خارج از آمریکا شکل گرفته است که مبنای این تصور، رفتار اوست و این امر در سیاست‌های ترامپ راجع به بناهندگان، مهاجران، پناهنجویان و نگرش‌هایش نسبت به چین مشهود است. از این رو مهاجر غالباً به عنوان یک حامل بیماری به تصویر کشیده می‌شود، کروناویروس چینی تلقی شده و چین به عنوان یک حریف «غیرقفقازی» برای قدرت غرب و آمریکا مطرح می‌شود.

این روند توسط رفتار اعضای کمیته جنگ افروز و بدنام(CPD)، که شامل نمایان سابق بوده و تعدادی از آنها با راست افراطی مرتبطند نیز تأیید می‌شود. در حال حاضر تمرکز این گروه بر چین است و به وسیله استراتژیست پیشین ترامپ، استیو زینن رهبری می‌شود.

از آنجا که آمریکا ترامپ نسه به دنبال تأیید جهانی و به توافق بین حزبی است، دیگر خیلی نگران این نیست دیگران چه فکری می‌کنند. رهبری از نوع رهبری ترامپ مبتنی بر زور در داخل و خارج ز آمریکااست.

امین الاسلام تهرانی

که آیا آمریکایی‌ها می‌خواهند پرورنده جنگ سرد دیگری را بگشایند؟ البته این تصمیم لازم و پیامدهایی دارد، آیا سیاستمداران آمریکایی متوجه آنها هستند و یا آنها را می‌پذیرند؟ از چین هم باید پرسید که آیا این انتخاب‌های رهبران شوروی را می‌کند یا نه؟ آیا چین بر سر مالکیت آب‌های مناقشه با کشورهای همسایه‌اش و موضوعاتی همچون آن موضع سیطره‌طلبانه پیش خواهد کرد اجازه تشکیل اجماعی علیه خود را خواهد داد یا نه؟ به هر حال آغاز یک جنگ سرد واقعی حداقل دو طرف دارد، حماقت‌های یکی از دو طرف چندان کافی نیست. البته طبیعی است که اقدامات‌اشتباه یک طرف حتماً باید واکنشی در پی داشته باشد، اما جنس این واکنش‌ها خواهد بود که به طور نسبی تنش‌های بعدی را کنترل می‌کند.

جالب خواهد بود که نظر چن تد از کارشناسان غربی را با شریه آتالنتیک از نظر بگذرانیم، تا ببینیم آنها اقدامات ترامپ را چگونه ارزیابی می‌کنند؟ براسی مثال «رابرت ای. منینگ»، عضو ارشد مرکز «اسکوکرافت» می‌گوید:

«تیره‌ترین ابرها بر سر مردم هنگ‌کنگ سایه انداخته است. سرخنان و اقدامات دونالد ترامپ، سرعت سقوط آزاد روابط آمریکا و چین را افزایش داده و نابودی هنگ کنگ به عنوان کانون برتر سرمایه‌گذاری در آسیا و نقش آن به عنوان پایگاه عملیاتی کسب و کارهای جهانی فعال در چین و گستره آسیا را تسریع خواهد کرد. این باعث می‌شود تیره‌ترین ابرها بر سر بیش از یک هزار و ۳۰۰ شرکت آمریکایی و ۸۰هزار فعال اقتصادی آمریکایی در هنگ کنگ و همچنین ۶۷ میلیارد روابط تجاری سالانه، سایه بیندازد.»

«دکستر رابرتز»، عضو ارشد راهکار امنیت آسیا در مرکز اسکوکرافت می‌گوید، روابط آمریکا و چین به اندازه‌ای کاهش یافته که از زمان اعتراضات تیانانمن، بی‌سابقه بوده این رابطه چه نوع فرهنگی دارد.

از اوباما تا ترامپ

با انتخاب باراک اوباما در سال ۲۰۰۸، انتظارات برای یک آمریکای پسا نژادی افزایش یافت. به نظر می‌رسید که اعتباراخلاقی آمریکا، که به شدت از جنگ عراق ضربه خورده بود، نجات یافته است. اما جامعه محبوب و پسانژادی حتی قبل از پایان دوره اول اوباما کماکان مانند یک افسانه بودا اوباما، که در بین نظرسنجی‌ها به عنوان یک معتدل «سیاه بی‌وقع» شناخته می‌شد، عمدتاً مسائل مربوط به نژادپرستی ساختاررب در دریایی از لفاظی‌های بلند پروازانه در مورد رویای آمریکا، دور زده بود (در واقع با نژادپرستی فوق همراه شده بود).

علی‌رغم دو دوره تصدی پست ریاست‌جمهوری، فقر و نابرابری همچنین اِعمال خشونت پلیس به طور کلی و به ویژه برای آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، به مراتب بیشتر از قبل از انتخاب اوباما شد. قتل‌های بی‌شماری از آفریقایی تبارها در دوران ریاست‌جمهوری اوباما به دست پلیس اتفاق افتاد که منجر به شورش‌های اساسی از جمله در گروگوسن و میسوری، در سال ۲۰۱۴ شد. در پی پیروزی‌های انتخاباتی اوباما بود که ترامپی که هویت رئیس‌جمهور(اوباما) را به عنوان یک آمریکایی زیر سؤال می‌برد، ندان‌های سیاسی خود را به عنوان رهبر جنبش «بربرد» تیز کرد و در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ با خط مشی «اول آمریکا» (سفیدپوستها) پیروز شد.

تمام دنیا نظاره می‌کند

رسانه‌های آمریکایی مدت هاست اخبار و تبلیغات خود را برای مخاطبان خاص جهانی خود طرح ریزی کرده‌اند و جهان وقتی که ترامپ سعی می‌کرد رهبری آمریکایی را حتی در خطوط نژادی روشن تری بازسازد، در حال نظاره بود. ترامپ (جهت پیروزی در انتخابات)